بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 6 مهر 1395

**13950706- ادامه بحث زیاده الثقه و فرق آن با بحث اصاله عدم الزیاده**

**ادامۀ بحث زیاده الثقه و فرق آن با بحث اصاله عدم الزیاده**

 همانگونه که در جلسۀ قبل مطرح شد دو بحث وجود دارد که با یکدیگر فرق دارند. یک بحث در علم درایه به عنوان **زیادة الثقة** وجود دارد، به این معنا که اگر ثقه، زیاده ای را در روایت نقل کرد و دیگران آن را نقل نکردند، آیا انفراد الثقة بالزیادة حجّت است یا خیر؟ و بحث دیگر، تقدیم اصالة عدم زیادة بر اصالة عدم نقیصة است. همانطور که عرض شد این دو بحث متفاوت هستند. و از عبارت های کسانی که بحث انفراد الثقة بالزیادة را نقل کرده و بر آن استدلال نموده اند، استفاده می شود که علّت مقبولیت مطلب این است که دیگران که این زیاده را نقل نکرده اند، بر خلاف گفته راوی ثقه، شهادتی ندارند. و دوران امر بین شهادت به زیادة و عدم الشهادة است. در جلسۀ قبل عبارت خطیب خوانده شد. بعضی از عبارت های علمای شیعه هم که این مبحث را شبیه علمای اهل سنت مطرح کرده اند به این ترتیب است.

**عبارت شهید ثانی در رابطه با بحث الزیادة من الثقة**

به عنوان نمونه دو عبارت را ذکر می کنیم. شهید ثانی در (الرعایة فی علم الدرایة) تعبیر می کند که زیاده **«تقع فی المتن و الاسناد».** در مورد زیاده در متن اینگونه می گوید که اگر منافی نباشد معتبر است. بعد می گوید: **والثانی و هو المزید فی الاسناد کما اذا اسنده و ارسلوه أو وصله و قطعوه أو رفعه الی المعصوم و وقفوه علی من دونه و هو مقبولٌ کالاول و هو غیر المنافی لعدم المنافاة اذ یجوز الطلاع المسند و الموصل و الرافع علی ما لم یطلع علیه غیره أو تحریرُه لما لم یحرّره و بالجملة و هو کالزیادة غیر المنافی فیقبل**[[1]](#footnote-1)**.** فرقی که در جلسۀ قبل عرض شد مبنی بر اینکه مفروض بحث زیادة من الثقة این است که راوی زیاده یک نفر باشد و راوی نقیصه متعدد باشد، از نحوۀ تعبیر شهید در مفرد و جمع آوردن ضمیرها (اسنده و ارسلوه أو وصله و قطعوه ...) استفاده می شود و همچنین از این نکته که رابطه بین شهادت به زیادة و عدم الشهادة است و این دو با هم منافات ندارند.

**عبارت ملامهدی نراقی در رابطه با بحث الزیادة من الثقة**

عبارت ملامهدی نراقی در انیس المجتهدین که کتابی اصولی است اینچنین است: **الزیادة امّا تقع فی المتن فهو مقبولٌ اذا وقعت من الثقة و لم یکن لها معارضٌ لجواز ان یطّلع علی شیءٍ لم یطلع علیه الآخرون و عدالته تمنع من الکذب فهو فی حکم الحدیث المستقل**[[2]](#footnote-2)**.** نکتۀ عدم منافات بین شهادت به زیاده و عدم شهادت در این عبارت نیز روشن است.

**خلاصۀ استدلال در بحث الزیادة من الثقة**

محصّل استدلال کسانی که زیادة من الثقة را قبول دارند دو مقدمه است. **مقدمۀ اول؛** اینکه این دو نقل با هم دیگر منافات ندارند، به این خاطر که یک راوی شهادت اثباتی می دهد و راوی دیگر عدم شهادت دارد و نه شهادت به نفی. **مقدمه دوم؛** اینکه عدم شهادت دیگران، اطمینان به اشتباه شاهد به زیاده را به دنبال نمی آورد. و این مقدمۀ دوم

مقدمه ای است که خطیب جهت اثبات آن، احتمالات زیادی را در رابطه با عدم اطمینان به اشتباه راوی زیاده مطرح می کند. و ظاهر عبارت خطیب که قبلا ذکر شد **یمتنع فی العادة** اطمینان به اشتباه راوی زیاده است. اما در جای دیگر ظن به اشتباه راوی را مطرح می کند و در صفحه 468 کفایه می گوید:**اما علّة من اعطلّ فی ترک قبولها بالبُعد ذهابها عن الجماعة و حفظ الواحد لها.**

عبارت **(بعید است)** از تعبیر **(یمتنع فی العاده)** کمی ضعیف تر است وکأنّ ظن قوی به اشتباه راوی زیاده حاصل می شود. و تفصیلی هم که بعضی ها بین منافی بودن زیاده داده اند، تفصیل صغروی است. می گویند اگر منافی باشد کأنه شهادت به نفی است. چون کأنه راوی تضمین کرده است که مطالبی را که منافات با عبارت دارد بیاورد. اما اگر منافی نباشد شهادت به نفی نمی دهد. بنابراین همه بحث ها در رابطه با این نکته است که شهادت به نفی از طرف کسانی که زیاده را نقل نکرده اند وجود دارد یا ندارد. این در حالی است که بحث **اصالة عدم زیادة و عدم نقیصة** با پذیرش شهادت به نفی است. و همچنین اختصاص به صورتی که راوی زیاده یک نفر باشد و راوی نقیصه متعدد باشد ندارد بلکه بحث اعم است. و عمده استدلالی که در کلمات وارد شده به خصوص در منیة الطالب مرحوم نائینی ذیل قاعده لا ضرر، این است که می گوید احتمال خطای راوی زیاده ابعد از احتمال خطای راوی نقیصه است. کأنّ هر دو راوی شهادت می دهند که اصل این است که خطا نکرده باشند، ولی چون می دانیم که یکی از شهادتین معتبر نیست، لاجرم باید یکی از شهادتین را کنار بگذاریم. و شهادت راوی زیاده که احتمال خطا در آن ابعد است پذیرفته می شود و شهادت راوی نقیصه که احتمال خطا در آن طبیعی تر است، کنار گذاشته می شود. البته همانطور که توجه دارید این استدلال در صورتی که راوی نقیصه متعدد باشد، به این دلیل که احتمال خطای راوی نقیصه کمتر از احتمال خطای راوی زیاده است، ممکن است وارد نشود. بعد از صحبت با حاج آقا، ایشان تصدیق فرمودند که این دو بحث متفاوت هستند و یک وجهی را که قوی تر از وجه های مذکور در کلمات است ذکر فرمودند: شهادت راوی زیاده به اثبات به نصوصیت است برخلاف شهادت راوی نقیصه که به ظهور است. و جمع عرفی اقتضا می کند که کلام راوی نقیصه را (و لو ظهور بدوی آن بر شهادت به عدم است) از باب حمل ظاهر بر نص یا حمل ظاهر بر اظهر حمل بر عدم الشهادة کنیم. در واقع آن چیزی که از آن رفع ید می کنیم شهادت سلبیه بودن است. شهادت به عدم را به عدم الشهادة حمل می کنیم، در نتیجه تنافی آن با شهادت ایجابیه برطرف می شود.

**کلام شهید صدر در بحث اصالة عدم الزیادة**

 شهید صدر در بحث **اصالة عدم زیادة و عدم نقیصة**، سه وجه برای اثبات اصالة عدم الزیادة ذکر کرده اند. این سه وجه سه مصبّ جدا دارند. استدلالاتی که مربوط به بحث زیادة من الثقة و همچنین استدلالی که مربوط به اصالة عدم زیادة است به علاوه شبیه استدلالی که حاج آقا مطرح می فرمودند را در یک جای واحد به عنوان استدلال بر تقدیم اصالة عدم زیادة بر عدم نقیصه ذکر کرده اند. البته تعبیری که شهید صدر مطرح می کنند با تعبیری که توسط ما عرض شد متفاوت است؛ ایشان اینگونه تعبیر می کنند که راوی زیادة، شهادتش نص در وجود زیادة است و راوی نقیصه نص در عدم وجود نیست بلکه ظاهر در عدم وجود است. مصبّ ظهور و نصّ را بودن زیادة در واقع و نبودن زیادة در واقع قرار داده اند. در حالی که تعبیر ما شهادت دادن و شهادت ندادن بود. شهید صدر در بحث جمع عرفی می گویند که شرط جمع عرفی این است که باید دو کلام از یک نفر یا از مثل معصومین که کالمتکلم الواحد هستند، صادر بشود. و اگر از دو نفر صادر شود، جمع عرفی صورت نمی گیرد. در نتیجه گفته اند که این استدلال تام نیست. البته این مبنا که در تحقق جمع عرفی صدور از متکلم واحد شرط است مورد قبول ما نیست.

**عبارت شهید صدر: فقد یذکر لتقدم أصالة عدم الزیادة علی عدم النقیصة عدة وجوه:**

**الأول- انَّ ناقل الزیادة یصرح بوجودها فیکون ظهور نقله فی ثبوتها أقوی من سکوت ناقل النقیصة عنها لأنه لا ینقل عدمها و انما سکت عنها فیحمل الظاهر علی الصریح الثانی**

**الثانی- انَّ الزیادة لا تنشأ إلاّ من ناحیة الکذب أو الغفلة المنفیین بحجیة خبر الثقة و أصالة عدم الغفلة، و اما النقص فقد ینشأ من جهات أخری کعدم کون الراوی فی مقام بیان الزیادة أو کون طبیعته فی النقل علی الاختصار.**

ایشان می فرمایند که شهادت راوی زیاده شهادت اثباتی است و شهادت راوی نقیصه چون احتمال دارد که اصلا در مقام بیان زیاده نبوده باشد، شهادت به نفی نیست. و این وجه دوم روحش به همان مطلبی که در کلام خطیب بغدادی و علمای درایه وجود دارد بازگشت می کند. البته ایشان به این وجه اشکال می کنند که این شهادت بر عدم هم وجود دارد. بعد وجه سوم که همان وجهی است که در کلمات مرحوم نائینی وارد شده است را ذکر می کند و مناقشه می کنند.

**الثالث- انَّ غفلة الإنسان عن الشی‌ء الزائد فی مقام السماع أو النقل و حذفه أکثر من غفلته فی زیادة شی‌ء کما هو واضح فتکون أصالة عدم الزیادة أقوی من أصالة عدم النقیصة**[[3]](#footnote-3)**.**

چون غفلت از زیادة از غفلت در زیاد کردن اقوی است. که ایشان اشکال می کنند که مجرّد اقواییت تا به اطمینان منجر نشود منشأ حجّیت نمی شود.

**کلام استاد در رابطه با دو بحث زیاده الثقه و اصاله عدم الزیاده**

در جلسه قبل به مطلبی اشاره کردیم که این بحث ها، به خصوص این بحث اخیر ناشی از این است که عوامل وقوع زیاده تبیین نشده است. و الا اگر عوامل وقوع زیاده تبیین شده باشد، خواهید دید که زیاده گاهی اوقات تعمّدی است. و بعضی وقت ها هم که از باب غفلت است، غفلت طبیعی است. البته مرحوم نائینی به غفلت طبیعی اشاره کرده اند. می فرماید در جایی که زیادات مغروسه فی الذهن یا زیادات مألوفه باشد، زیاده طبیعی است. ولی وجوه دیگری وجود دارد که مفصّل آن را حاج آقا در چند جلسه در مورد وجوهی که برای زیاده وجود دارد ذکر فرموده اند. به عنوان مثال اضافه کردن کلمۀ **(علیه السلام)** بعد از نام معصومین به خاطر غفلت نیست بلکه عمدی است به این توجیه که نام معصومین را باید احترام کرد. و به طور کلی اضافه کردن الفاظ تهیّات از باب تعمّد است. بنابراین وجود کلمۀ **(علیه السلام)** در یک نسخه و عدم آن در نسخۀ دیگر، طبیعی و قابل توجیه است. و در اینگونه موارد طبیعی آن است که این کلمه نبوده و اضافه شده به این دلیل که حذف عمدی این کلمه خیلی مستبعد، و اضافه کردن آن خیلی طبیعی است. به تناسب حاج آقا اشاره می فرمودند که نسخۀ استبصار خودشان را با نسخه ای از استبصار که با نسخۀ عصر شیخ طوسی مقابله شده، مقابله کرده اند. در اصل این نسخه قبل از مقابله با نسخۀ عصر شیخ، خیلی وقت ها (**علیه السلام)** بوده است اما شخصی که مقابله می کرده هنگام مقابله این نسخه اصل با نسخۀ عصر شیخ (**علیه السلام**) را به این دلیل که در نسخه عصر شیخ نبوده خط زده است. مجموع این قرائن در کلمات حاج آقا و به صورت مفصل تر در مقالۀ تصحیف و تحریف به صورت فهرستی جمع آوری کرده ام. عمده قضیه این است که هیچکدام از اصالة عدم الزیادة و اصالة عدم نقیصه قانون های عام نیستند. باید در هر مورد با شناسائی عوامل تحریف به زیاده یا نقیصه پی برد. به همین دلیل مجموع اموری از قبیل تعداد روات هر نقل و یا دقت ضبط راوی (مثل اضبط بودن کلینی از شیخ در نظر بعض) می تواند در بحث دخیل باشد. در نتیجه گاهی اوقات اطمینان به زیاده یا نقیصه حاصل می شود و گاهی اوقات ظن حاصل می شود که باید حجیت ظن در این امور از طریق انسداد صغیر یا کبیر ثابت شود. و اگر اطمینان یا ظن به یک طرف حاصل نشد یا اینکه ظن را حجت ندانستیم بین دو نقل زیاده و نقیصه معارضه صورت

می گیرد. در اینجا مناسب است به نکته ای اشاره کنیم: در بحث نقل زیاده و نقیصه یکی از استدلالات این بود که ناقل زیاده شهادت ایجابیه می دهد و ناقل نقیصه عدم الشهادة دارد. ما مناقشه می کردیم که همیشه اینطور نیست بلکه می تواند شهادت سلبیه هم باشد. یکی از مواردی که بحث شهادت سلبیّه در آن خیلی روشن است، اختلاف نسخ است. توضیح مطلب اینکه جایی که دو ناسخ که یک عبارت را یکی با زیاده و دیگری با نقیصه نقل کرده اند. به عنوان مثال نسخ مختلفی که از کافی وجود دارد. در یک نسخه **علی بن ابراهیم عن أبیه عن محمد بن عیسی** وارد شده است. و در نسخۀ دیگر کلمۀ **عن ابیه** وجود ندارد. در امثال این موارد چون ناسخ می گوید که من هر چه در نسخه کافی وجود دارد منتقل می کنم. بنابراین شهادت می دهد که غیر از چیزهایی که نقل می کنم در نسخۀ کافی وجود ندارد و این شهادت سلبیه با شهادت به وجود زیاده معارض می شود و باید دید که کدام یک از این شهادت ها از جهت قدمت و تعدد نسخه و امور دیگر قوی تر است و باید دانست که بحث اصالت عدم زیاده و نقیصه معمولا در مواردی است که اختلاف روایت است.

برای حل تعارض بین دو نقل شناخت نسخه ها از جهت صحت و سقم که وابسته به شناخت عوامل و انواع تصحیف و تحریف است مهم است. تا به حال به بحث کبری پرداختیم. اما تطبیق این کبری در بحث ما یعنی روایتی که مستضعف را تفسیر می کند و در بعضی نقل های آن(نقل حسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن زراره) عبارت **مرفوع عنهم القلم** نیامده است روشن است. به این دلیل که **اولا** عبارت مرفوعٌ عنهم القلم نسبت به مفاد سایر روایات نه تنها منافاتی ندارد، بلکه مؤکد همان مفاد است. در نتیجه (مثل بحث زیاده الثقة) شهادت به عدم وجود این عبارت وجود ندارد. و بر فرض که شهادت به عدم را در نقل علی بن رئاب قبول کنیم، هیچ وجهی برای اضافه کردن عبارت مرفوع عنهم القلم توسط روات دیگر وجود ندارد. بله در مانند مثال فوق از کافی که احتمال زیاد نقل کردن **عن ابیه** توسط ناسخین به دلیل تداعی معانی بین علی بن ابراهیم و ابیه وجود دارد و به طور کلی یکی از عوامل مهم تحریف تداعی معانی است که در بحث ما تداعی معانی بین عبارت مرفوع عنهم القلم و عبارات روایات وجود ندارد. **ثانیا** رواتی که زیاده را نقل کرده اند متعدد هستند در حالیکه راوی نقیصه واحد است به عکس بحث زیاده الثقة. تقریبا روشن است که **مرفوعٌ عنهم القلم** اصیل است و نقلی که مرفوعٌ عنهم القلم ندارد یا از این باب است که به دلیل عدم اهمیت این عبارت و به خصوص با توجه به این نکته که پیام اصلی روایت این است که مستضعف قدرت فکری ندارد و این عبارت مرفوعٌ عنهم القلم، پیام اصلی روایت نیست صغرای شهادت معلوم نیست.

آقای حائری سؤالی مطرح کرده اند که آیا می توان گفت با اصالة الاطلاق مراد از قلم، مطلق قلم حکم است؟ ایشان می فرمایند که اینجا مجرای اصالة الاطلاق نیست. البته بر اساس قرائنی که ذکر کردیم و مراد از قلم را قلم کتابت سیئات معنا کردیم روایت نمی تواند اطلاق داشته باشد و نیازی به این بحث نیست. ولی نکته کبروی که ایشان مطرح می کنند برای جاهای دیگر مفید است. البته این نکته را هم باید ضمیمه کرد که اصالة الاطلاق، در رفع القلم عن الثلاثه می تواند جاری شود ولی در مرفوعٌ عنهم القلم از این جهت که حکم در آن مفروغ عنه است، نمی تواند جاری شود چون در مقام بیان نیست. تفصیل بحث آقای حائری در جلسۀ بعد مورد بررسی قرار می گیرد.

خلاصۀ بحث

جمع بندی بحث این است که بحث زیاده الثقة و اصاله عدم زیادة و نقیصه دو بحث مختلف هستند. و در هر دو بحث دو مرحله بحث باید طی شود. مرحلۀ اول اینکه آیا شهادت سلبیه صغرویا وجود دارد یا خیر؟ که خصوصیات مورد در این مرحله دخالت دارد بنابراین در هر موردی بر طبق خصوصیات مورد، احراز یا عدم احراز شهادت ممکن است. مرحلۀ دوم اینکه در موردی که شهادت سلبیه ثابت است و دوران امر بین شهادت ایجابیه و سلبیه است، قانون عامی برای

تقدیم شهادت ایجابیه بر سلبیه وجود ندارد. بلکه در هر موردی بر اساس خصوصیت موجود باید دید که مناط حجیت کدامیک از شهادت ها قوی تر است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الرعایه فی علم الدرایه ص 122 [↑](#footnote-ref-1)
2. انیس المجتهدین جلد 1صفحه 276 [↑](#footnote-ref-2)
3. القواعد الفقهية (بحوث في علم الأصول - للصدر)، ج، ص: 441 و442 [↑](#footnote-ref-3)